

مذهب و آزادی ملت‌ها

گفتیم که «مذهب» از چند جنبه مختلف نیروئی در برابر استعمار و عامل مهمی برای تقویت نهضت‌های آزادی‌بخش و ملی است چه از يك طرف بخاطر آنکه دارای محکم‌ترین و ریشه‌دارترین روابط ممکن با توده مردم و پیروان خویش میباشد - با در نظر داشتن اینکه «نسبت فوائد قوای معنوی بسایر قوا نسبت ده بریک است» (۱) - قدرتی محرك و الهام بخش ، و «وسیله‌ای نیرومند برای ترویج احساسات وطن دوستانه» (۲) است . بلکه میتوان گفت : از آنجاکه «مبادی دینی مهمترین عناصر حیات ملل میباشد ، بوجود آورنده بزرگترین حوادث تاریخ بوده است .» (۳) از طرف دیگر «مذهب» بعنوان یکی از عناصر اصیل ملیت و ناسیونالیسم در بسیاری از نهضتها نقطه تمرکز عملیات و اقدامات مؤثر بوده ، و منطقه فعالیت قوای فعال را مشخص ساخته است .

گذشته از این دو جهت ، از آنجاکه کوبیدن و درهم شکستن مبانی مذهب ملی مانند سائرسنن و آداب اصیل از نخستین اقدامات قدرت استعمارگر بشمار میرود ، و «مذهب» بعنوان يك سنت ملی و مقاوم مورد حمله خصمانه قرار میگيرد ، از این نظر هم نیروی دیگری بوجود می‌آید که چه جنبه صد درصد

(۱) اعتماد بنفیس از ساموئیل اسمایلز ، چاپ ششم ، صفحه ۲۲۲ - بنقل

از ناپلئون - .

(۲) نگاهی بتاریخ جهان از جواهر لعل نهرو جلد سوم ص ۱۷۶۷

(۳) مبانی روحی تطوّر ملل از گوستاو لوبون ترجمه علی دشتی ص ۱۹۷

مذهبی داشته باشد یا بصورت قیام و نهضتی ملی جلوه کند. در هر حال - «برای قدرتی که می‌خواهد مذهب کشور را تغییر دهد، مشکلاتی بسیار بوجود خواهد آورد. زیرا مردم برای نجات از چنگ استعمار هم که شده است، شورش خواهند کرد. و موضوع مذهب هم مزید بر علت می‌شود و در واقع وسیله بدست آنان می‌دهد.» (۱) ...

... با در نظر داشتن همه آنچه گفته شد، جای یک سؤال همچنان باقی است. و آن این‌که با قبول نقش مهم مذهب در شکل بخشیدن به تحولات یا دست کم تقویت و تأیید جبهه نهضت‌های آزادبخش در مبارزه دوجانبه «استعمار و مذهب» از نظر ارزیابی نیروها کدام یک پیروز برنده است؟

تردید نیست که در نبرد مستقیم مذهب و استعمار، چون مذهب بیش از آن مقدار که استعمار نیروی استقامت و بقا دارد، قادر بر پایداری و مقاومت است، بنحو استمرار - بتعبیر منتسکیو (۲) - : «اسباب زحمت» قدرت مزاحم خواهد بود. و سرانجام نیز استعمار مغلوب و محکوم مذاهب زنده است.

نمونه‌هایی که از پیروزی مذهب در تحقق خارجی این مبارزه در دست است، شاهد و مؤید مدعاست. همچنین در مواردی که مذهب تحولات ملی را ایجاد میکند، یا اینگونه نهضتها را تأیید و تقویت مینماید، شرط عمده و مهم پیروزی بوسیله عامل مذهب تأمین خواهد گردید، و در واقع این مذهب است که تحول را بثمر میرساند، و در آخرین مراحل بتنهائی نهضت را رهبری میکند.

«چه گوارا» انقلابی معروف و رهبر نهضت‌های آزادبخش آمریکای لاتین - که چند سال قبل در بولیوی بقتل رسید - طی پیام معروف خود «برای کمک بویتنام، ویتنام‌های دیگری ایجاد کنید» - پس از آنکه «نبرد قاره‌ای» را تنها راه درهم کوبیدن امپریالیسم بین‌المللی می‌شمارد - پیروزی نهائی نهضت‌های رهایی بخش را در گرو اعتقاد و ایمانی معنوی میدانند که جز بوسیله مذهب تأمین نخواهد گردید. وی چنین می‌گوید:

«امپریالیسم بر آنست تا هر جنبش نجات بخشی را بهر شکلی که رونماید، باخوشو نتی سبانه سرکوب سازد.

... در آمریکای لاتین، در گواتمالا، کلمبیا، ونزوئلا و بولیوی دست به نبرد مسلحانه زده شده است. و در برزیل نخستین شکوفه‌ها می‌شکند. کانون‌های دیگر مقاومت

(۱) روح القوانین منتسکیو، ص ۷۱۶.

(۲) همان مدرک، ص ۷۱۷.

(نیز) تشکیل میشود ...

باید از خویش پیرسیم این قیام چگونه گسترش خواهد یافت ؟ و چه شکلی بخود خواهد

گرفت ؟

چاره‌ای نیست جز اینکه يك اثر ناسیونالیسم اصیل بوجود آید که هدفش

مبارزه در راه رهائی مقدس بشریت باشد . بدان سان که مرگ در زیردفش ویتنام،
وزوئلا، گواتمالا، لائوس، گینه، کلمبیا، بولیوی یا برزیل - برای اینکه فقط بکانو نهایی فعلی نبرد
اشاره کرده باشیم - برای يك آمریکائی، يك آسیائی، يك آفریقائی و حتی برای يك اروپائی
توأم باشراقت و افتخار باشد .

در چهارچوب این نبرد قاره‌ای شهدائی پیدامیشوند که نامشان در تاریخ ثبت خواهد شد.

چرا که در این آخرین مرحله نبرد در راه آزادی کامل انسان جان باخته‌اند ...» (۱)
اینک این سؤال پیش می‌آید که - با وجود محدود بودن کلیه ایده‌های بشری - کدام
مبدأ الهام بخشی میتواند این چنین ایمان و اعتقاد ثابت، راسخ و ریشه داری در ملت‌ها و مبارزان
راه آزادی بوجود آورد که هدف آنان را بایک دید وسیع و محیط جهانی، آزادی «انسان»
قرار دهد ؟

بد نیست که پاسخ سؤال را از زبان یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان قرن «آلبرت

اینشتین» بشنوید :

«پاره‌ای از افراد و اجتماعات يك معنی واقعی از وجود خدای او را دریافته‌اند،
که واقعاً دارای خصائص و مشخصات بسیار عالی و تفکرات عمیق و معقول است . يك عقیده
و مذهب دیگر هم وجود دارد که من آنرا «احساس مذهبی آفرینش» میدانم . بسیار مشکل است
که این احساس را برای کسی که کاملاً فاقد آنست، توضیح دهم .

در این مذهب فرد کوچکی، آمال و هدفهای بشر، و عظمت و جلالی را که در ماوراء
امور و پدیده‌ها در طبیعت و افکار تظاهر مینماید، حس میکنند ... و تمام هستی را یکباره و
بعنوان يك حقیقت واحد درمی‌یابد .

... بلی ! آن چیزی که بغداکاران و جانبازان قرون علیرغم شکستها و

ناکامیهای ظاهری توان میدهد تا باردیگر بر پای خیزند و جهاد کنند، این
احساس مذهبی مخصوص است.» (۲)

می‌بینید که «اینشتین» نیروی فنا ناپذیر مذهب، ایمان بخدا و یکتا پرستی را که عالی -

(۱) پیام ارنستوچه گوارا، ترجمه هوشنگ وزیر (مجله فردوسی . ماهانه

شهریور ۴۶)

(۲) دنیائی که من می‌بینم، ترجمه فریدون سالکی، ص ۵۶ و ۶۰ .

ترین مرحله تکامل فکر انسانی است (۱) بزرگ ترین ، و بلکه یگانه قدرت مؤثر و محرک تاریخ میدانند . «گوستاولوبون» نیز «دیانت» رادر «ازمنه گذشته وحاضر» پیشرو تمام مسائل اساسی می شمارد (۲) و عقیده را عامل اصلی تاریخ میدانند (۳) .

«جواهر لعل نهرو» در جریان انقلاب هند - با آنکه افکار ضد مذهبی قوی و افراطی داشت . برای پیشبرد انقلاب ، کاوش وجستجو پیرامون نیروهای محرک تاریخ واستفاده از آنها را توصیه میکند ، وبلافاصله اعتراف مینماید که مذهب نه تنها در گذشته از نیروهای عمده اصلی تحولات جهان بوده است ، بلکه این خصیصه وامتیاز هنوز هم بقوت خود باقی ، و پشتیبان نهضتهاست :

«... حتی در روزگار قدیم ، و در دورانی که ملتها با عوامل طبیعی وسدهای دیگر از هم جدا بودند ، دیدیم که چگونه نیروهای مشترك بین المللی که حتی در قاره های مختلف اثر میگذاشت ، با آنها شکل میداد .

از راه نگرستن عمیقانه بر تاریخ و کوشش برای کشف نیروهای محرک آنست که میتوان مطالب بسیار آموخت . . .

بامهای رفیع و پرشکوه معا بدقدیم ، مساجد زیبا بامناره های بلند ، ساختمان کشیده کلیساهای گوتیک ، همه با ایمانی وسیع روبالادارند ... و هنوز هم در ما اثر میگذازند .
... بدینسان امروز باماست . نیروهای عظیمی دست اندر کارند و صدها میلیون نفوس بشری را بحرکت میآورند...» (۴)

... وباین ترتیب ظاهراً تردیدی نیست که در میان انقلابها و نهضتهای آزادبخش ، تنها جنبشها و نهضتهائی پیروز خواهد بود که از روح مذهب ومبانی عقیده ای سرچشمه گرفته ، و یادست کم از پشتیبانی وحمايت آن برخوردار باشد . وبعبارت دیگر بهمان مقیاس ومیزان که کوشش در راه آزادی ملتها از طریق تقویت سنن ملی ومبانی معنوی ، وبابهره برداری ازمعتقدات وعواطف مذهبی راه پیشرفت انقلاب وتحقق اهداف آن راهموارتر ونزدیکتر میسازد ، اقدام از غیر این راه وباجشم پوشی ازاواقعیت همبستگی «انسان» و «مذهب» وصول بمرحله نهائی تحول را دشوارتر ومشکلتر خواهد ساخت . ومی بینیم که «گاندی» رهبر انقلاب هند نیز میگفت :

«ما باید برای رهایی خویش ، از طریق مذهب وفرهنگ وتمدن خاص خود بکوشیم» (۵)

(۱) تاریخ مردم شناسی از ه . ر . هیس ، ترجمه ابوالقاسم طاهری ، ص ۸۲ .
گوستاولوبون تنها مصداق این عقیده را ، مبانی مذهبی اسلام میدانند . رجوع شود بکتاب آراء وعقائد او (ص ۲۵۱) .

(۲) مبانی روحی تطور ملل ، ص ۱۹۷ .

(۳) آراء وعقائد ، ص ۵ .

(۴) نگاهی بتاریخ جهان ، جلد سوم ، ص ۱۹۹۷ و ۲۰۰۶ .

(۵) مهاتما گاندی از رومن رولان ، ترجمه محمدقاضی ، ص ۱۷۶ .